

# آثار تربیتی قرض الحسنه در قرض دهنده از منظر فریقین

عبدالرحمن نجفی  
استاد حوزه و دانشگاه

## چکیده

بحث پیرامون آثار تربیتی قرض الحسنه در قرض دهنده، از منظر فریقین است، به این بیان که قرض الحسنه و وام بدون سود و ربا، چه آثاری بر قرض دهنده، در دنیا دارد، تا در اثر آن، انسانها از خطر ربا در امان مانند و اموال خود را به گونه «قرض الحسنه» در اختیار فقرا و نیازمندان قرار دهند و عوامل رفاه و آسایش دیگران را رقم زنند. در این مقاله، با در نظر گرفتن روایات هر یک از شیعه و اهل سنت، ابتدا به تعریف قرض الحسنه و سپس به بررسی آثار تربیتی قرض الحسنه در قرض دهنده پرداخته‌ایم و آثاری چون رشد مادی، دوری از بخل، دوری از مال‌دوستی، کاهش روحیه تکاثر و زراندوزی و زیاد شدن دوستان را برای آن بیان کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: قرض، قرض الحسنه، آثار، تربیت

## مقدمه

در هر یک از عرصه‌های فردی و اجتماعی، لازم و ضروری است و در این بحث، به بررسی آثار تربیتی قرض الحسنه در عرصه‌های فردی، برای قرض دهنده پرداخته شد و امیدواریم که در فرصت‌های آینده، بتوانیم به بررسی آثار قرض الحسنه در قرض دهنده و همچنین آثار اجتماعی قرض الحسنه بپردازیم. واژه قرض الحسنه، از دو کلمه «قرض» و «حسنه» تشکیل شده، که کلمه «قرض» در لغت به معنای بریدن و قطع کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۹)، شعر گفتن (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۴۹)، آنچه از طرف مالک، به دیگری پرداخت می‌شود تا در آینده به او برگردانده شود (ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۷۱)، می‌باشد، چنان که در برخی از کتب لغت آمده است: قرض، در لغت به معنای بریدن است و از این رو به قیچی برنده، مقرض می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۹).

قرض مالی، به معنای بریدن از بخشی از مال و دادن و بخشش آن به دیگری است، به شرط آن که مجدداً آن را به قرض دهنده برگرداند (ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۷۱).

علامه مصطفوی (رحمته‌الله) نیز گفته‌اند: «اصل واحد در ماده (قرض)، قطع به گونه قطعه قطعه کردن و جدا نمودن از یکدیگر است و از مصادیق آن، جدا کردن کلام به واسطه قطعه شعر، برش

بی تردید اقتصاد در پیشرفت و شکوفایی جامعه انسانی نقش مؤثر و حیاتی دارد. پیشرفت اقتصادی مطلوب، نیازمند یک نظام اقتصادی سالم است. نظام اقتصادی اسلام، سالم‌ترین نظام‌های اقتصادی دنیاست. داد و ستد تعاونی، با روحیه‌ای ایثار و همکاری به نام «قرض الحسنه»، یکی از زیر مجموعه‌های نظام اقتصادی اسلام است. در آیات فرلوانی از قرآن کریم و روایات ائمه طاهریین (علیهم‌السلام) به این مسئله اشاره شده است و اسلام توجه ویژه‌ای به مسئله «قرض الحسنه» نموده، به طوری که ریشه در قرآن و سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد. از یک طرف می‌دانیم دستورات اسلام - حتی در کوچکترین مسائل - دارای ظرافت، مصلحت و حکمت‌های خاصی است و از طرفی اسلام، تمام اهداف و دستورات خود را برای تربیت صحیح فرد و جامعه تنظیم کرده که برای احیا و ترویج هر چه بیشتر و بهتر این فرهنگ سازنده، تلاش بیشتر و همت مضاعف لازم است، اما متأسفانه از لحاظ تفوریک نوشتاری کمتر به آن پرداخته شده است و عموم جامعه اسلامی، کمتر با آثار و برکات قرض الحسنه آشنایی دارند و به همین جهت، بحث از آثار قرض الحسنه،

لباس در خیاطی و اسقاط زوائد از آن و قرض دادن مقدار معین از مال و جدا نمودن آن برای دیگری است، و قرض مکان و قرض در سفر نیز به معنای بریدن قطعه‌ای از مکان و مسیر و راه رفتن به واسطه عدول از آن است، به گونه‌ای که معدول عنه، قطعه‌ی جداگانه‌ای محسوب گردد» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۹، ص ۲۳۹).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت: معنای لغوی قرض، بریدن و قطع کردن است و بقیه معانی، در حقیقت جزو مصادیق معنای مزبور می‌باشند.

کلمه «حسنة» نیز در لغت از واژه «حسن» و به معنای زیبایی و نیکویی (ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۷) است و «حسنة» نیز در مقابل «سینه» است (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۳۵)، بنابراین معنای «قرض الحسنه» در لغت، قرض نیکو است.

قرض الحسنه، در اصطلاح به معنای «قرض نیکو» است، یعنی قرضی که همراه با منت و اذیت و آزار و ریا و منفعتی شبیه ربا نباشد (محمود عبدالرحمن، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۲) و پنهان ماندن و انسان آن را کوچک شمارد و در اعطای چنین قرضی، عجله نماید (اسدی کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۱).

قرض الحسنه، آثار تربیتی فراوانی در دنیا بر قرض دهنده دارد، که برخی از آن عبارتند از:

### ۱- رشد مادی؛

اولین اثر قرض الحسنه، رشد و افزایش اموال شخص قرض دهنده است، چنانکه در سوره بقره آمده است: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ؛ خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد» (بقره، ۲۷۶).

"محق" به معنی نقصان و نابودی تدریجی است و "ربا" نمو و رشد تدریجی است و از آنجا که رباخوار به وسیله ثروتی که در دست دارد، حاصل دسترنج طبقه زحمت کش را جمع می‌کند و گاه با این وسیله، به هستی و زندگی آنان خاتمه می‌دهد و یا لاقل بذر دشمنی و کینه در دل آنان می‌پاشد، به طوری تدریجاً تشنه خون رباخوار می‌گردند و جان و مالش را در معرض خطر قرار می‌دهند، به همین جهت قرآن کریم می‌گوید: "خدا سرمایه‌های ربوی را به نابودی سوق می‌دهد"، این نابودی تدریجی که برای افراد رباخوار هست، برای اجتماع رباخوار نیز می‌باشد.

در مقابل، کسانی که با عواطف انسانی و دلسوزی در اجتماع گام می‌نهند و از سرمایه و اموالی که تحت اختیار دارند، انفاق کرده و در رفع نیازمندی‌های مردم می‌کوشند، با محبت و عواطف عمومی مواجه می‌گردند و سرمایه آن‌ها نه تنها در معرض خطر نیست، بلکه با همکاری عمومی، رشد طبیعی خود را می‌نماید، به همین جهت قرآن می‌گوید: "و انفاقها را افزایش می‌دهد" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۷۰ - ۳۷۱).

در آیات دیگری از قرآن کریم نیز اعطای قرض الحسنه، موجب افزایش اموال قرض دهنده دانسته شده و در این باره آمده است:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَبِضْطٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ کیست که به خدا قرض

الحسنه‌ای دهد، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است که روزی بندگان را محدود، یا گسترده می‌سازد و به سوی او باز می‌گردید» (بقره، ۲۴۵).

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ و الله واسع علیم؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویند که در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد، دو، یا چند برابر می‌کند و خدا از نظر قدرت و رحمت، وسیع و به همه چیز داناست» (همان، ۲۶۱).

بر اساس آیات و روایات فوق، اولین اثر قرض الحسنه، آن است که موجب افزایش مال قرض دهنده می‌شود، زیرا چنانچه شخص متمول، در هنگام مشکلات، به یاری نیازمندان بشتابد و از آنان گره‌گشایی کند، علاوه بر آنکه همواره دعای آنان پشت سر چنین انسانی هست، خدا دعای آنان را برآورده می‌سازد و اموال چنین شخصی را زیاد می‌گرداند. از آنجایی که چنین شخصی، سخی است، هرگز نیازمندان به اموال او دستبرد نمی‌زنند و اموال او در معرض هلاکت و فنا قرار نمی‌گیرد، به همین جهت در روایاتی آمده است:

أ. «يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَإِنْ فَعَلَ مَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ، وَإِنْ قَصَرَ فِيمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ؛ هر کسی که نعمت‌های خدا بر او زیاد شود، نیازهای مردم به او زیاد می‌گردد، بنابراین چنانچه کاری نمود که برای خدا بر او واجب بود، اموالش را در معرض دوام و بقاء قرار می‌دهد و اگر از انجام وظایف خویش کوتاهی ورزید، خدا اموالش را در معرض زوال و فنا قرار می‌دهد» (امام عسکری، ۱۴۰۹، ص ۴۰۳).

ب. «يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ صُونُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ تُكْفَرْ عَنْكُمْ ذُنُوبُكُمْ وَ أَيْمَانُكُمْ الَّتِي تَحْلِفُونَ فِيهَا تَطْيِبَ لَكُمْ تِجَارَتُكُمْ؛ ای گروه تاجران! اموال خویش را با صدقه دادن به مستمندان محفوظ داشته و بیمه کنید، تا گناهان شما بخشوده شود و آن گناهان که به سبب قسم‌ها و سوگندهائی که می‌خورید خداوند ببخشد و تجارتتان بر شما پاک و گوارا باشد» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۳۷۳۰).

### ۲- دوری از بخل؛

بخل، به معنای خودداری از بذل کردن اموال در موارد لزوم است، چنان که اسراف، بذل کردن است در موردی که باید امساک کرد و این هر دو مذموم است و آن چه پسندیده است، حدّ وسط است که جود و سخا باشد (مجتبوی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۵۱).

به همین جهت در قرآن کریم آمده است:

أ. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ؛ دستت را به گردنت میند و آن را به تمامی مگشای» (اسراء/ ۲۹).

ب. «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ و کسانی که چون خرج کنند، اسراف نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند و میان این دو معتدل‌اند» (فرقان، ۶۷).

بخل از پیامدها و نتایج دنیای دوستی است و از صفات پلید و





زشت و اخلاق رذیله به شمار می‌رود، به همین جهت در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات، مورد مذمت قرار گرفته است، چنان که در قرآن آمده است: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ آنها که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند برای آنها خیر است، بلکه برای آنها شر است، به زودی در روز قیامت آنچه را در باره آنان بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردن آنها می‌افکنند و میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است» (آل عمران، ۱۸۰).

در روایات اسلامی نیز آمده است:

أ. «وَاتَّقُوا الشَّحَّ فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ. حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ يَسْفِكُوا دِمَاءَهُمْ وَيَسْتَحِلُّوا مَحَارِمَهُمْ؛ از بخل پرهیزید، زیرا پیشینیان شما را هلاک نمود و آنان را به خونریزی و حلال شمردن حرام‌ها واداشت» (دروزه، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۳۲۰).

ب. أبوهریره می‌گوید: از رسول خدا (ﷺ) شنیدم که فرمود: «لَا يَجْتَمِعُ غِبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دَخَانُ جَهَنَّمَ فِي جَوْفِ عَبْدِ أَدْبًا وَ لَا يَجْتَمِعُ الشَّحُّ وَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبٍ أَدْبًا؛ غباری در راه خدا و دود آتش دوزخ، در قلب انسان جمع نمی‌شود و ایمان و بخل نیز هرگز در یک قلب جمع نمی‌شود» (همان). آیات و روایات فوق، بیانگر مذمت بخل هستند، بنابراین بر انسان مؤمن و مسلمان لازم است که خود را از بیماری بخل نجات دهد و به درمان آن بپردازد و از آنجایی که انگیزه‌های بخل در افراد، متعدد است، باید ریشه‌یابی نمود و دید چه انگیزه‌های موجب بخل در انسان شده است تا آن را خشکاند و از بین برد و از آنجایی که یکی از راه‌های ریشه‌کن نمودن بخل، آن است که شخص بخیل، اموال خود را به دیگران ببخشد و یا در قالب قرض الحسنه و اعطای وام‌های بدون سود و بهره، در اختیار دیگران بگذارد، که اگر این کار تکرار شود، عشق به مال در وجودش شکسته خواهد شد، همانند افراد ترسو، که اگر در میدان‌های مختلف زندگی گام نهند، به تدریج ترس و وحشت آن‌ها می‌ریزد، یکی از آثار قرض الحسنه در شخص قرض دهنده را می‌توان درمان صفت بخل و دوری از آن بیان نمود.

### ۳- دوری از مال دوستی؛

مال، نظیر نعمت‌های دیگری که انسان در زندگی دنیوی خویش از آن برخوردار است. هم می‌تواند خوب باشد و هم می‌تواند بد و مضر باشد. زیرا چنانچه انسان، از اموال دنیوی خویش، در جهت رفاه و آسایش زن و بچه خود استفاده کند و به یاری نیازمندان بشتابد، بسیار چیز خوبی است، ولی اگر از آن استفاده صحیح نبرد و یا آنکه برای او مهم نباشد که از چه راهی مال را به دست می‌آورد و در چه راهی خرج می‌کند، همین اموالی که می‌تواند برای او نعمت باشد، در حقیقت تبدیل به نعمت و عذاب می‌شود. به همین جهت نحوه استفاده کردن از مال است که آن را خوب و یا شر

می‌سازد و به همین خاطر است که در برخی روایات، مال جزو چهار چیزی دانسته شد که برای اولین بار در قیامت از آن سؤال می‌شود، چنان که پیامبر اسلام (ﷺ) فرموده اند: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عَمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ وَ عَنْ عِلْمِهِ مَاذَا عَمِلَ بِهِ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَ أَنْفَقَهُ وَ عَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؛ قدم‌های بنده‌ای روز قیامت حرکت نمی‌کند، مگر اینکه از چهار چیز سؤال می‌شود: از عمرش که در چه چیزی فنا کرده است. از دانشش که چگونه به آن عمل نمود. از مالش که از کجا به دست آورده و در چه راهی انفاق کرده است. از جسمش، که در چه راهی آن را از بین برده است» (ملا خویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۴۲).

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نیز آمده که در مواعظ لقمان به فرزندش آمده است که: «اعْلَمْ أَنَّكَ سَتَسْأَلُ عَدًّا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَرْبَعٍ عَنْ شَبَابِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ وَ عَنْ عَمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقْتَهُ فَتَاهَبْ لِدَلِّكَ وَ أَعِدْ لَهُ جَوَابًا؛ فرزندم! فردا وقتی در برابر خداوند عزوجل قرار گرفتی، از چهار چیز سؤال می‌شوی: از جوانیت که در چه راهی گذراندی. از عمرت که در چه ضایع کردی. از مالت که از کجا به دست آوردی و در چه راه خرج کردی، پس آماده برای جواب آنها شو و جوابی آماده کن» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۴).

روایات فوق بیانگر اهمیت نحوه‌ی به دست آوردن مال و استفاده نمودن از آن است و می‌رساند چنانچه انسان، اموال را از راه صحیح، به دست آورد و در راه صحیح، خرج نماید، اموال برای او نعمت بوده، ولی اگر دچار مال دوستی و دنیا پرستی و زراندوزی شود و باکی نداشته باشد که اموال خود را از چه راهی به دست می‌آورد و یا در کجا خرج می‌کند؟ اموال برای او تبدیل به نعمت می‌شود و از عهده‌ی جواب اخروی آن بر نمی‌آید، بنابراین بر هر انسانی لازم است که در کنار آن که از اموال دنیوی بهره می‌برد و از آن استفاده می‌کند، دچار محبت به مال و دنیا نشود و همیشه مراقب باشد که دچار چنین محبتی نگردد، به همین جهت است که در قرآن کریم، از مال دوستی

نهی شده و آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموالتان و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل نسازد و کسانی که چنین کنند، از زیانکارند» (منافقون، ۹).

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛ بدانید که اموال و فرزندان‌تان باعث فریفته شدن دل‌ها و وسیله آزمایش‌اند» (انفال، ۲۹).

«أَمْوَالٌ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا؛ مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند، و باقیات صالحات (ارزش‌های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امید بخش‌تر است» (کهف، ۴۶).

آیات فوق، اموال را وسیله‌ای برای آزمایش انسان‌ها بیان نموده و فریفته شدن و غفلت انسان به واسطه اموال را مذمت می‌نماید و ارزش‌های اخلاقی را به مراتب از برخوردار از اموال، برتر و بالاتر می‌داند، تا انسان‌ها در کنار برخوردار از اموال دنیوی،



فریب آن را نخورند و دل به آن خوش نکنند، بلکه اموال خود را در جهت برخورداری از فضایل اخلاقی به کار گیرند و یکی از چیزهایی که در این جهت، به کمک انسان می‌شتابد، انفاق و اعطای بخشی از اموال خود به دیگران است، خواه در قالب صدقه باشد و یا در قالب قرض الحسنه و وام‌های بدون سود و بهره. بنابراین یکی از آثار قرض الحسنه بر قرض دهنده، دوری از مال دوستی است.

#### ۴- کاهش روح تکاثر و زراندوزی؛

"تکاثر" از ریشه کثرت، به معنای فزون‌طلبی در اموال و اولاد، جهت فخر فروشی و مباهات بر یکدیگر است، چنانکه راغب اصفهانی (رحمته) گفته است: «مکاتره و تکاثر، به معنای تنافس، چشم و هم‌چشمی و رقابت نمودن جهت فزونی مال و آبرو است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۰۳).

در بعضی از روایات واژه تکاثر، مترادف با کنز، به معنای جمع مال و ذخیره کردن و راکدگذاشتن آن، بدون لحاظ تفاخر و مباهات استعمال شده است، چنانکه پیامبر اسلام (ﷺ) فرموده اند: «تکاثر الأموال: جمعها من غیر حقها ومنعها من حقها وشدّها فی الأوعیه؛ تکاثر، جمع آوری اموال از طرق نامشروع و خودداری از ادای حق آن و اندوختن آن در خزینه‌ها و صندوق‌هاست» (قرطبی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۱۶۹).

"تکاثر" که به معنای توزیع غیر عادلانه ثروت است، ریشه‌های فراوانی دارد، که مهمترین آن، بخل است، زیرا به یقین "ثروت اندوزی" با ردیله بخل ارتباط تنگاتنگی دارد، زیرا شخصی که به این خوی زشت مبتلاست، هر چند از نظر اقتصادی ثروتمند است، ولی ناخواسته چون فقیران زندگی می‌کند، چنانکه حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعِجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي آيَاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يَحْسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛ از بخیل تعجب می‌کنم که به استقبال فقری می‌رود که از آن گریخته و غنایی را از دست می‌دهد که طالب آن است، در دنیا همچون فقیران زندگی می‌کند، ولی در آخرت باید همچون اغنیا حساب پس دهد» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۹۱).

در برخی از روایات آمده است که وجود انسان بخیل در جامعه، موجب انباشته شدن اموال نزد افراد خاص و بیرون رفتن آن از چرخه تولید و اقتصاد می‌شود، چنان که حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: «لَا يَبْقَى الْمَالُ إِلَّا الْبُخْلُ؛ چیزی جز بخل، موجب نگهداری اموال نمی‌شود» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۳، ج ۱۰۷۹).

دین اسلام، به شدت با تکاثر و ثروت اندوزی و ممانعت از ورود مال در چرخه اقتصاد مبارزه کرده است، زیرا نظام اقتصادی اسلام، به گونه‌ای طراحی و تنظیم شده است که جامعه را به سوی تعدیل ثروت‌ها و توازن عادلانه اقتصادی سوق دهد و از سویی، فقرزدایی کند تا کسانی که هیچ توان کار ندارند نیز از حداقل زندگی معمولی برخوردار شوند و از سوی دیگر زمینه انباشته شدن اموال و تمرکز ثروت‌های کلان، در دست عده‌ای معدود را از بین ببرد.

از سوی دیگر در نگاه اسلام، مال وسیله‌ای است برای بروز و ظهور توانایی‌ها و شکوفاشدن استعداد‌های انسان و در این نگاه، مال و سرمایه، باعث قوام و دوام زندگی فرد و جامعه است و لذا اگر در خدمت افراد جامعه قرار نگیرد و تنها میان چند نفر از اغنیاء دست به دست شود، تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهد و در نتیجه توازن اقتصادی و مالی جامعه به هم می‌خورد و با بروز فاصله طبقاتی عمیق، مشکلات فراوانی فراوری فرد و جامعه پدید می‌آید و گاه زمینه انفجار و انقلاب های اجتماعی فراهم می‌شود.

اضافه بر این در نگاه دین، آنان که با تراکم اموال، در صدد ارضای حرص فزون‌طلبی خویشند، در واقع موجودیت خود را به خطر می‌اندازند، چنانکه حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: «مَنْ يَسْتَأْتِرُ مِنَ الْأَمْوَالِ يَهْلِكُ؛ آن کس که انحصارگرایانه، مال را به خود اختصاص دهد، نابودی خویش را رقم می‌زند» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۱۷).

اسلام، گذشته از آنکه نفس مال‌اندوزی را آکنده از شرارت و سبب فتنه می‌داند و مجازات‌های سنگینی را برای آن وعده داده و آن را ممنوع و حرام کرده است و با استفاده از اعمال سیاست‌های خاص فرهنگی و تربیتی و استفاده از ابزارهای حقوقی و اجتماعی از سوی دیگر، سیاست خویش را بر اصل "تمرکز زدایی ثروت‌ها" پایه‌ریزی کرده است و تمام خطوطی را که منتهی به فساد مالی شود، تحریم نموده است و در این مورد سیاست‌های ویژه‌ای را دنبال نموده است که یکی از آن، انفاق و اعطای قرض الحسنه و وام‌های بدون سود به نیازمندان است که موجب چرخش پول و ثروت در جامعه و تولید و اشتغال می‌شود و تکاثر و مال‌اندوزی را از بین می‌برد.

#### ۵- زیاد شدن دوستان؛

انفاق هرگونه دارایی- مالی و معنوی- راه‌یابی به دیگران و وسیله انتقال محبت و پیوند جمعی است، تا بدان‌دیشی و کینه‌ها، تبدیل به محبت و رحمت عمومی شود و قرض الحسنه موجب دوستی میان اعضای جامعه و احیاء روح عطوفت اجتماعی می‌شود. همانگونه که ترک آن موجب ناراحتی‌های روحی و روانی و افسردگی بین مردم می‌شود، از آثار و برکات اجتماعی و کارکردهای دنیوی قرض الحسنه، می‌توان به ایجاد محبت بین مردم و تحقق انسجام و وحدت اسلامی اشاره کرد، چنانکه در روایتی آمده است: «ثَلَاثَةٌ تُورَثُ الْمَحَبَّةَ: الدِّينُ وَ التَّوَّاضُعُ وَ الْبَدَلُ؛ سه چیز است که محبت آورد: قرض دادن و فروتنی و بخشش» (همان، ص ۳۱۶).

علت آنکه قرض الحسنه، موجب زیاد شدن دوستان می‌گردد، آن است که قرض الحسنه، نوعی احسان شمرده می‌شود و از طرفی نیز طبیعت انسان، بر دوستی و محبت شخص احسان‌کننده استوار است، چنانکه در قرآن کریم آمده است: «دَفْعَ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه خواهی دید که همان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است» (فصلت/۳۴).

پیامبر اسلام (ﷺ) نیز فرموده اند: «جلبت القلوب علی حب من أحسن إليها؛ دل‌ها در تسخیر محبت کسی قرار دارند که به او نیکی کند» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۲۷۹).



در روایات دیگری نیز آمده است:

أ. «من بذل ماله استعبد؛ کسی که مال خود را به دیگران ببخشد، آن ها را در حلقه بندگی خود درآورده است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵۸۷، ج ۲۹۳).

ب. «الانسان عبد الاحسان؛ انسان، بنده احسان است» (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۲۷).

ج. «الاحسان یسترقّ الانسان؛ احسان، انسان ها را بنده می سازد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۳، ج ۱۰۳۷).

د. «بِالْإِحْسَانِ تُمَلِّكُ الْقُلُوبَ؛ به واسطه احسان، مالکیت بر قلب ها ایجاد می گردد» (همان، ص ۱۸۶، ج ۳۷۸۶).

ریشه‌ی همه این مفاهیم در احادیث فوق، خلاصه یک واقعیت است که هر کس به دیگری خدمتی کند، یا نعمتی ببخشد، عواطف او را متوجه خود می‌سازد و به صاحب خدمت و نعمت علاقمند می‌شود و میل دارد او را کاملاً بشناسد و از او تشکر کند و هر قدر این نعمت مهم‌تر و فراگیرتر باشد، تحریک عواطف به سوی منعم و شناخت او بیشتر است، به همین جهت علمای علم کلام، مسأله شکر منعم را یکی از انگیزه‌های تحقیق

پیرامون مذهب و معرفه الله شمرده‌اند. بنابراین از آنجایی که قرض الحسنه یکی از انواع احسان به شمار می‌رود، یکی از آثار و فواید آن برای قرض دهنده آن است که دل‌های قرض گیرندگان را به او جلب می‌کند و دوستان وی را زیاد می‌گرداند.

### جمع بندی

قرض الحسنه، به معنای «قرض نیکو» است، یعنی قرضی که همراه با منت و اذیت و آزار و ربا و منفعتی شبیه ربا نباشد و پنهان ماند و انسان، آن را کوچک شمارد و در اعطای چنین قرضی، عجله نماید. چنین قرضی آثار فراوانی در قرض دهنده دارد و رشد مادی اموال او، دوری از بخل، دوری از مال دوستی، کاهش روحیه تکاثر و زراندوزی و زیاد شدن دوستان او می‌گردد.

### منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، دوم، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۳- ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، اول، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۴- اسدی کاظمی، جواد بن سعد، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، بی‌جا، بی‌تا.
- ۵- تمیمی آمدی، عبوالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتب الاسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۰ هـ ق.
- ۶- حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، مدرسه الامام المهدي (عج)، قم، اول، ۱۴۰۹ هـ ق.
- ۷- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکولم، دار الفکر المعاصر، بیروت، اول، ۱۴۲۰ هـ ق.

۸- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، دار احیاء الکتب الاسلامیه، قاهره، ۱۳۸۳ هـ ق.

۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، بیروت، اول، ۱۴۱۲ هـ ق.

۱۰- زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دار الفکر المعاصر، دمشق، دوم، ۱۴۱۸ هـ ق.

۱۱- شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، هجرت، قم، اول، ۱۴۱۴ هـ ق.

۱۲- صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الکتب، بیروت، اول، ۱۴۱۴ هـ ق.

۱۳- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دوم، ۱۴۱۳ هـ ق.

۱۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، دوم، ۱۴۱۰ هـ ق.

۱۵- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، اول، ۱۳۶۳ هـ ش.

۱۶- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، دار الحدیث، قم، اول، ۱۳۷۶ هـ ش.

۱۷- مجتبوی، سید جلال الدین، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، حکمت، تهران، چهارم، ۱۳۷۷ هـ ش.

۱۸- محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی‌جا، بی‌تا.

۱۹- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتب للترجمة و النشر، تهران، اول، ۱۴۰۲ هـ ق.

۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، سی و دوم، ۱۳۷۴ هـ ش.

۲۱- ملا حویش آل غازی، عبد القادر، بیان المعانی، مطبعة الترقی، دمشق، اول، ۱۳۸۲ هـ ق.

۲۲- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دار الکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۶ هـ ق.

۲۳- ورام بن اُبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مکتبه فقیه، قم، اول، ۱۴۱۰ هـ ق.

